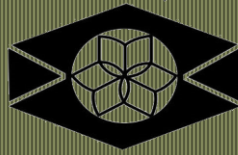


وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی

پیامدهای اجتماعی توسعه کمی آموزش عالی؛

نظریه ای داده بنیاد

سمیه فریدونی

استادیار موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی

۲۸ شهریور ماه ۱۳۹۶

شماره ۴

تهیه و تنظیم: پدیده پری دری

موضوع حاضر، خلاصه یک طرح پژوهشی است که اوایل اردیبهشت ماه ۱۳۹۶ در موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی به اتمام رسیده است.

مقدمه

پس از دهه ۱۹۶۰ کلیه وقایعی که در حوزه توده ای شدن آموزش عالی رخ داده بود، در راستای پاسخگویی به نیاز بازارکار، تربیت نیروی کار ماهر، شکل گیری انواع صنایع مختلف و نیاز به تربیت نیرو برای این صنایع بوده است. به نظر می رسید دانشگاه کمی از کارویژه های اساسی خود فاصله گرفته است و بیشتر به سمت نهاد و کارکرد اقتصادی پیش می رود. پس از مدتی دانشگاههای بزرگ جهان که نظم و مقررات خاصی داشتند، نسبت به این موضوع حساس شدند و اذعان داشتند که کار ویژه های اصلی دچار اختلال شده است و لذا باید بازگشتی به عقب داشته باشیم.

نسبت به کار ویژه های اساسی دانشگاه، بحث پژوهش به ویژه بحث خدمات اجتماعی آن مطرح می شود. هنگامیکه بحث خدمات اجتماعی مطرح می شود، بحث درک نهاد اجتماعی از ساختار دانشگاه اتفاق می افتد؛ یعنی ما دانشگاه را به عنوان یک ساختار اجتماعی مورد توافق، ساختار دارای برهم کنش و ارتباط مداوم با جامعه که در عین تأثیرگذاری بر جامعه از جامعه تأثیر می گیرد، می شناسیم. انجام کارویژه ها ممکن است نیازهای جدیدی را در جامعه ایجاد نماید. یعنی یک رفت و برگشت مداوم و فرآیندی و مداوم بودن این ساختار باعث شده است که این تفکر پیش آید که باید به دانشگاه و پیامدهای اجتماعی آن توجه ویژه کرد.

آموزش عالی در فضای ۱۰-۱۵ سال گذشته، گسترش بسیار چشمگیری را در ایران تجربه کرده است؛ یعنی حدود ۱۳۶ درصد در حوزه افزایش تعداد دانشجویی و ۹۶ درصد افزایش در ردیفهای دانشجویی در بازه ده ساله.

در جدول زیر، درصد افزایش دانشجویان به تفکیک استانها مشخص شده است. برای مثال در هرمزگان دانشجویان زن ۲۰۰ درصد افزایش و دانشجویان مرد ۲۹۷ درصد افزایش داشته اند و این اعداد بسیار چشمگیر است، اما از یک روند ثابت تبعیت نمی کند. مثلاً استان مرکزی در انتهای جدول قرار دارد ۴ درصد افزایش دانشجوی زن دارد و ۳۸ درصد افزایش دانشجوی مرد دارد و کمترین افزایش را که حدود ۲۱ درصد است را نشان می دهد.

جدول ۱- درصد افزایش مراکز دانشگاهی به تفکیک استان در سال‌های تحصیلی ۱۳۸۴-۸۵ و ۹۴-۱۳۹۳

ردیف	نام استان	درصد افزایش دانشجویان زن	درصد افزایش دانشجویان مرد	جمع
۱	هرمزگان	۲۰۰٪	۲۹۲٪	۲۴۴٪
۲	بوشهر	۲۱۲٪	۲۶۲٪	۲۴۲٪
۳	قم	۱۷۵٪	۲۵۶٪	۲۱۶٪
۴	ایلام	۱۵۹٪	۱۸۲٪	۱۷۱٪
۵	خراسان شمالی	۱۲۹٪	۱۴۹٪	۱۳۹٪
۶	کردستان	۱۳۹٪	۱۳۹٪	۱۳۹٪
۷	کهگیلویه و بویراحمد	۱۲۷٪	۱۴۶٪	۱۳۸٪
۸	قزوین	۸۶٪	۱۸۳٪	۱۳۰٪
۹	خراسان جنوبی	۱۱۰٪	۱۴۳٪	۱۲۷٪
۱۰	گیلان	۸۱٪	۱۵۷٪	۱۱۶٪
۱۱	آذربایجان غربی	۹۳٪	۱۳۳٪	۱۱۴٪
۱۲	کرمانشاه	۸۶٪	۱۴۰٪	۱۱۳٪
۱۳	گلستان	۷۸٪	۱۵۰٪	۱۱۱٪
۱۴	کرمان	۹۵٪	۱۱۶٪	۱۰۶٪
۱۵	خراسان رضوی	۷۴٪	۱۴۰٪	۱۰۴٪
۱۶	خوزستان	۸۳٪	۱۲۲٪	۱۰۴٪
۱۷	لرستان	۷۵٪	۱۲۸٪	۱۰۱٪
۱۸	تهران	۷۲٪	۱۲۴٪	۹۵٪
۱۹	اردبیل	۵۸٪	۱۳۳٪	۹۴٪
۲۰	سیستان و بلوچستان	۷۷٪	۹۷٪	۸۸٪
۲۱	مازندران	۶۶٪	۱۰۹٪	۸۷٪
۲۲	سمنان	۶۷٪	۱۰۲٪	۸۴٪
۲۳	فارس	۶۴٪	۹۹٪	۸۱٪
۲۴	زنجان	۵۳٪	۱۰۹٪	۸۰٪
۲۵	همدان	۵۳٪	۱۱۶٪	۸۰٪
۲۶	آذربایجان شرقی	۵۲٪	۱۰۴٪	۷۹٪
۲۷	اصفهان	۵۹٪	۸۷٪	۷۲٪
۲۸	چهارمحال و بختیاری	۵۵٪	۸۶٪	۷۰٪
۲۹	یزد	۵۱٪	۴۶٪	۴۸٪
۳۰	مرکزی	۴٪	۳۸٪	۲۱٪

موضوع دیگر مقایسه این اعداد با درصد افزایش مراکز دانشگاهی است که از الگوی ثابتی پیروی نمی‌کند؛ یعنی اگر در هرمزگان ۲۰۰ درصد تعداد دانشجویان افزایش یافته است، تعداد مراکز دانشگاهی هم به همین تعداد زیاد شده باشد. برای مثال هرمزگان در جدول افزایش تعداد دانشجویان در ردیف اول قرار می‌گیرد و در جدول تعداد مراکز دانشگاهی در ردیف ۲۴ قرار می‌گیرد که بسیار ناهمگون است. باید یک تحلیل آماری انجام شود که این اعداد یعنی چه؟ و این نسبتها را با یکدیگر چطور معنا کنیم؟

جدول ۲- درصد افزایش مراکز دانشگاهی به تفکیک استان در سال‌های تحصیلی ۱۳۸۴-۱۵ و ۹۴-۱۳۹۳

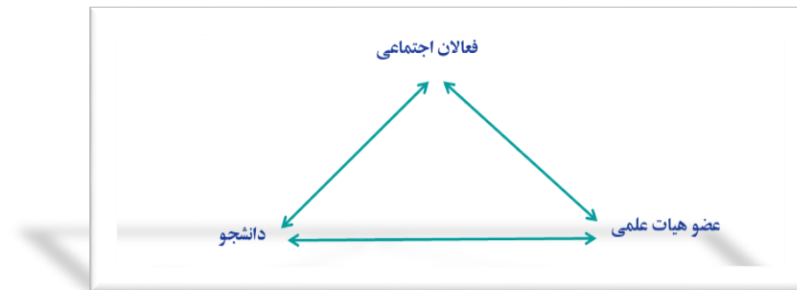
ردیف	نام استان	درصد افزایش مراکز دانشگاهی
۱	بوشهر	254 درصد
۲	ایلام	209 درصد
۳	کهگیلویه و بویراحمد	200 درصد
۴	اردبیل	200 درصد
۵	لرستان	171 درصد
۶	خراسان جنوبی	178 درصد
۷	تهران	168 درصد
۸	کردستان	147 درصد
۹	خوزستان	130 درصد
۱۰	خراسان شمالی	123 درصد
۱۱	کرمان	120 درصد
۱۲	گلستان	117 درصد
۱۳	قزوین	116 درصد
۱۴	کرمانشاه	109 درصد
۱۵	چهارمحال و بختیاری	106 درصد
۱۶	گیلان	105 درصد
۱۷	زنجان	105 درصد
۱۸	همدان	104 درصد
۱۹	فارس	104 درصد
۲۰	آذربایجان غربی	103 درصد
۲۱	سیستان و بلوچستان	100 درصد
۲۲	قم	100 درصد
۲۳	خراسان رضوی	95 درصد
۲۴	هرمزگان	87 درصد
۲۵	آذربایجان شرقی	86 درصد
۲۶	مرکزی	77.4 درصد
۲۷	سمنان	61.5 درصد
۲۸	اصفهان	47 درصد
۲۹	یزد	45.2 درصد
۳۰	مازندران	31 درصد
	جمع کل	113 درصد

برای مثال یک شهری اصلاً دانشگاه نداشته است و در این بازه زمانی تعداد دو دانشگاه تاسیس شده است و بطور مشخص افزایش ۲۰۰ درصدی دانشگاه را به ما نشان می‌دهد، اما مثلاً شهر تهران که تعداد دانشگاههای آن زیاد است، شاید تعداد ۱۵ دانشگاه به دانشگاه های قبلی اضافه شده باشد اما یک افزایش ۵ درصدی را به ما نشان دهد. آیا این اعداد را می‌توان با یکدیگر مقایسه کرد؟

روش شناسی

پژوهش حاضر از نوع کیفی و در سپهر تفسیرگرایی طراحی شده است. با روش نظریه‌پردازی داده بنیاد-گراند تئوری و بر اساس الگوی کتی چارمز انجام شد. آخرین ورژن این الگو در سال ۲۰۱۵ شامل چهار مرحله است.

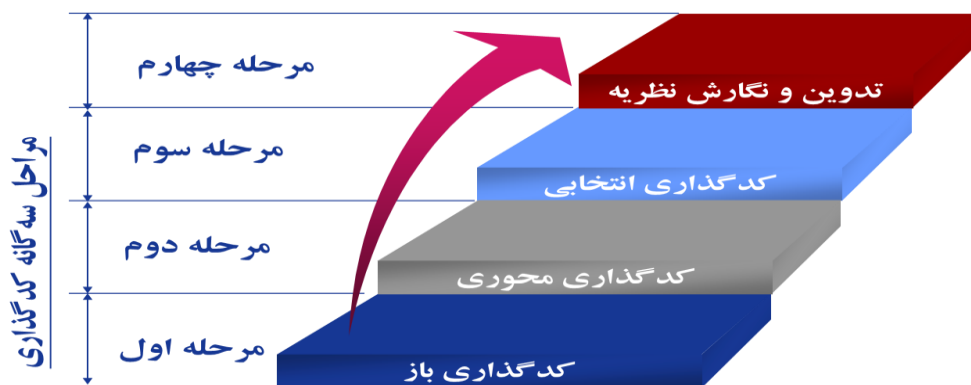
رویکرد پژوهش: نظریه پردازی داده بنیاد Grounded Theory (Charmaz 2015)



مشارکت کنندگان ما در پژوهش سه دسته بودند: فعالان اجتماعی، دانشجو و اعضای هیأت علمی که از سه استان براساس تفاوتی که در استانها می توانست وجود داشته باشد، انتخاب شد؛ در حوزه مسائل مربوط به هنر، سیستان و بلوچستان؛ مسائل مربوط به مذهب، قم؛ و استان گیلان که افزایش چشمگیری را نسبت به استانهای دیگر نشان می داد ولی تفاوتی خاصی نداشت.

ابزار مصاحبه، پرسشنامه بدون ساختار بود. تعداد مصاحبه ها در حدود ۱۰۰ بوده است. اما تعداد ۵۶ مصاحبه در این پژوهش استفاده شده است. اعضای هیأت علمی و دانشجویان به صورت هدفمند و در دسترس، اما فعالان اجتماعی به دلیل ناشناختگی، با روش نمونه گیری گلوله برفی انتخاب شدند. همچنین فرآیند الگوی چارمز در نمودار زیر به تصویر کشیده شده است؛

نمودار ۱- نظریه پردازی داده بنیاد (Charmaz, 2015)



ابتدا کدهای انتخابی (شش طبقه) و زیر مجموعه هر کدام از آنها بررسی می شود و در نهایت به کدهای باز خواهیم پرداخت:

۱) دلایل توسعه‌ی کمی آموزش عالی

دلایل اجتماعی - فرهنگی و سیاسی - اقتصادی

۲) فزونی‌های حاصل از توسعه‌ی کمی آموزش عالی

فراهم آمدن امکان ارتقای شغل برای کامندان - افزایش فرصت دسترسی - توسعه

۳) کاستی‌های حاصل از توسعه کمی آموزش عالی

توسعه نامتوازن - کاستی‌های ایجاد شده در کیفیت، مفهوم و عملکرد دانشگاه - نابه سامانی اوضاع اعضای

هیات علمی - کاهش تجربه چند فرهنگی - افزایش بیکاری

۴) بحران دانشجوی و عوارض آن در کنار گسترش کمی آموزش عالی

تبدیل شدن دانشگاه به یک نهاد اقتصادی - دانشجوی سالاری - تشدید مدرک گرایی

۵) پیامدهای ناشی از حضور دانشگاه در منطقه

تغییرات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی - تغییر در بازار کار و اشتغال - تغییر در حوزه‌ی زنان - آسیب‌های ناشی

از آموزش‌های دانشگاهی زنان

۶) کاستی‌های کلان آموزش عالی ایرانی

کاستی‌های ناظر بر مبانی آموزش عالی و سیاستگذاری‌های آن - کاستی‌های ناظر بر فهم درست مساله و

یافتن راه کار

همه موارد ذکر شده، در یک نظریه با شکل شماتیک قرار می گیرد. نظریه در پارادایم تفسیرگرایی با پارادایم اثبات گرایی متفاوت است؛ شما باید واقعیت را از دید مشارکت کننده تعریف کنید و جایگاه مشارکت کننده را نشان دهید، و در نهایت نشان دهیم که اجزای علی را در این پدیده چگونه کنار هم قرار دادید که به یک برداشت کلی برسید و تفسیر ذهنی شما از این مطلب چطور بوده که تمام اینها براساس شش محور انتخابی اتفاق می افتد.

نظریه، توسعه‌ی کمی آموزش عالی و پیامدهای آن

توسعه کمی آموزش عالی سیاستی است که در دهه‌ی اخیر نظام آموزش عالی کشور را با تحولات و چالش‌هایی چشم‌گیر روبه‌رو کرده است. این سیاست از ابتدا مبتنی بر دلایلی که عموماً در حوزه‌های اجتماعی - فرهنگی و سیاسی - اقتصادی قرار داشتند، شکل گرفت تا بتواند به نیاز نسلی پاسخ دهد که به دلیل پرجمعیت بودن و کمبود امکانات کافی پشت درهای دانشگاه می‌ماندند و برای جمع فراوانی از آنان امکان تحصیل در دانشگاه پیش نمی‌آمد. تا از این طریق بتوانند نیروهای ماهر برای کار تربیت کرده و از سوی دیگر شرایط را برای شکل دادن جامعه‌ای دانش‌بنیان فراهم آورند که مهم‌ترین سرمایه‌ها در آن علم، آگاهی، سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی بودند.

اما شواهد حاکی از آن است که در کنار افزایش سطح آگاهی مردم، بالا رفتن تعداد جمعیت دانشجویی، دسترسی راحت به دانشگاه برای افراد مستعد، باسواد شدن سازمان‌ها، این سیاست نتوانست به اهداف اولیه خود دست یابد و بحران‌های مهمی را برای آموزش عالی ایرانی به وجود آورده است.

توسعه‌ی نامتوازن، بی‌کیفیت‌تر شدن دانشگاه و آموزش، نابه‌سامانی اعضای هیات علمی، کاهش تجربه چند فرهنگی و افزایش بیکاری در کنار شدت گرفتن گرایش به مدرک در نتیجه‌ی سیاست گسترش کمی آموزش عالی سبب شد تا در زمانی که جمعیت، نقطه‌ی افزایش خود را پشت سر گذاشته بود و جمعیت دانشجویی رو به کاهشی چشم‌گیر داشت، دانشگاه‌ها برای تامین منابع مالی و برقرار ماندن به سمت حفظ دانشجو به هر قیمتی پیش بروند و آفت دانشجویسالاری علائم اش را در بسیاری بخش‌ها نشان دهد که این همه منجر به دگرگونی ماهیت در مفهوم دانشگاه و عملکرد آن شد.

دانشگاه که بنا بود علم تولید کند، نیروی ماهر تربیت کند و سرمایه‌های اجتماعی را فزونی بخشد به بنگاهی اقتصادی تبدیل شد که فقط محلی برای صدور مدرک است تا آن‌ها که شاغل هستند به واسطه‌ی همین مدارک ارتقاء شغلی پیدا کنند و برخی مسئولین برای خود القاب جدید بسازند. از سوی دیگر عدم درک درست از نهاد دانشگاه توسط سیاست‌گذار مسئله‌ی دیگری بود که از همان نخستین روزهای طرح و اجرای سیاست توسعه‌ی کمی آموزش عالی از نظر دور مانده و زیرساخت‌های آن در مناطق فراهم نشده است. دانشگاه در مفهوم اصیل خود نهادی اجتماعی است که به پیش‌نیازهایی برای ورود به هر منطقه نیاز دارد و ورود دانشگاه به هر بافت پیامدهایی را با خود به همراه دارد که گاه آن‌قدر پیچیده می‌شود که قابلیت تبدیل شدن به یک ناآرامی قابل توجه را پیدا می‌کنند.

دانشگاه ایرانی در قالب نهادی اجتماعی پس از ورود به بافت‌های مختلف توانسته دگرگونی‌هایی در حوزه‌ی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اشتغال و بازار کار و توسعه‌ی شهری را رغم بزند. این دگرگونی‌ها با تغییر در باور عموم مردم توانسته شکل نویی از زندگی را سامان دهد که بر مبانی هنجاری نوینی استوار هستند؛ به این معنی که دانشگاه اگرچه تلاشی برای از بین بردن ارزش‌های گذشته ندارد، اما در قالب نهاد اجتماعی هنجارهایی را با خود به همراه دارد که غالباً از طریق کاربران خود آن را به جامعه بار می‌کند و سبب بروز دگرگونی‌هایی می‌شود که در بیشتر موارد تا پایین‌ترین لایه‌های اجتماعی رسوخ کرده و از این رو کند و بطئی اما ماندگارند.

در حقیقت دانشگاه و دانشگاهی بودن به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های منزلت اجتماعی در جامعه‌ایی شناخته می‌شود که مدرک تحصیلی خود عامل بیکاری در برخی بافت‌هاست که مشاغل سنتی مانند کشاورزی، کارگری و یا پارچه‌بافی دارند. زیرا دانشگاه آمدن عامل جابه‌جایی در طبقه‌ی اجتماعی فرد شده و از سوی دیگر خود، نظام طبقه‌بندی نوینی را در جامعه شکل داده که بر پایه‌ی رشته‌ی تحصیل، سطح مدرک و نوع دانشگاهی است که در آن درس خوانده شده است.

از این رو چون فارغ‌التحصیلان امکان یافتن شغلی مرتبط با مدرک‌شان را پیدا نمی‌کنند که علاوه بر کمبود شغل در کشور در بسیاری موارد به ناتوانی حرفه‌ایی آنان نیز مربوط است، افزایش ناامیدی و نارضایتی اجتماعی آسیب دیگری است که جامعه‌ی ایرانی را تهدید می‌کند.

همچنین به نظر می‌رسد زنان در نوک پیکان این تحولات قرار گرفته‌اند. چرا که با افزایش حضور آنان در دانشگاه‌ها نه تنها باورها و نگرش‌های آنان تغییر کرده بلکه خود مهم‌ترین عامل تغییر در خانواده‌ها شمرده می‌شوند، هر چند که برای این تحولات هزینه‌های هنگفتی نیز پرداخت می‌کنند تا جایی که برخی، دانشگاه آمدن آنان را به عنوان تهدیدی تلقی می‌کنند که باعث کم‌رنگ شدن حضور اجتماعی مردان و گاه‌گاه عامل افزایش فساد شده است.

حال وقتی این مسائل در کنار سایر کاستی‌های کلان آموزش عالی در حوزه‌ی مبانی آموزش عالی و مسئله‌شناسی قرار می‌گیرد بیش از پیش مشخص می‌شود که آموزش عالی ایرانی از مشکلات جدی در فلسفه و معنا رنج می‌برد و تنها با استفاده از ظاهر مفاهیمی که خود مبتنی بر فلسفه و اندیشه‌های متفاوتی هستند نه تنها توانایی چشم‌گیری در حل مساله ندارد بلکه زمینه را برای بروز مسائل بنیادی دیگر فراهم می‌آورد که نمونه‌ی آشکار آن در سیاست‌های توسعه‌ی کمی آموزش عالی است که امروزه به توسعه دوره‌های تحصیلات تکمیلی، بدون فراهم بودن زیرساخت‌های لازم و حتی ابتدایی، منجر شده و در چند سال پیش رو کشور را با فاجعه‌ایی در حوزه‌ی منابع انسانی بی‌مهارت و پرادعا مواجه می‌کند که خود مسئله‌ی اساسی دیگری است.

با این همه، قابل توجه است که تعریف ارائه شده از توسعه‌ی کمی آموزش عالی و مبانی و زیرساخت‌های آن که مهم‌ترین پیامدهای آن در حوزه‌ی دگرگونی‌های اجتماعی- فرهنگی دسته‌بندی شده است و به عنوان فاجعه‌ی ملی خوانده می‌شود، می‌تواند با مبانی علمی این موضوع شباهت و یا تفاوت داشته باشد زیرا تنها مبتنی بر نظرات مشارکت‌کنندگان در پژوهش بوده و تجربیات زیسته‌ی آنان را معنابخشی کرده است.

طرح شماتیک نظریه و اجزای آن

